

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات عربی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد  
رشته زبان و ادبیات عربی

# بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در اشعار ملک الشعرای بهار و حافظ ابراهیم

استاد راهنما:

دکتر عبدالاحد غیبی

استاد مشاور:

دکتر محمدرضا اسلامی

پژوهشگر:

سحر یزدانخواه مرزدشت

آبان / ۱۳۹۰ شمسی

تبریز / ایران

خدایا

من در کلبه‌ی حقیرانه‌ی خود

پنیزی دارم

که تو در عرش کبریایی خود

نداری

من چون تویی دارم

و

تو چون خودی نداری

# تقدیر و شکر

سپاس خدایی را که هدایت همه موجودات به دست اوست

و با سپاس از استاد که تقدیر جناب آقای دکتر عبدالاحد غیبی که با کمال صبوری هدایت این رساله را تقبل فرمودند و در تمام مراحل کار و سوزانه مرا از رهنمودهایشان بهره مند ساختند، راهنمایی‌های ایشان ذخیره‌ی راه‌های نارفته زندگی‌م می‌باشد.

از استاد ارجمند جناب آقای دکتر محمد رضا اسلامی که فراتر از مشاور و با حوصله و صبر فراوان مرا یاری نمودند و با توصیه‌های ارزشمند خویش در انجام هر چه بهترین پژوهش مؤثر بودند بی‌نهایت سپاسگزارم و از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر حمید و لیراده که داور این رساله را بر عهده داشتند و با نظرات سازنده و عالمانه خود موجبات ارتقای این پژوهش را فراهم آوردند قدر دانی و شکر می‌نمایم.

باید نیک از یک استادانی که در طول تحصیل از محضرشان بهره مند بودم، از این بابت به خود می‌بالم و تا آخر عمر مدیونش این پیمان خواهم بود.

سرانجام از تمامی عزیزانی که به نوعی مراد انجام این پژوهش یاری نمودند سپاسگزارم.

# تقدیم

آن گاه که بستر زمین از تراوش عشق الهی در خلقت انسان نمناک گشت، خداوند صلابت کوه ها و لطافت دریاها را به استواری وجود پدر و نوازش دستان مادر عطا فرمود. هر آن چه، ستم، هر آن چه دارم از وجود عطر آکین این دو عطیه می ملکوتی است، پدر و مادری که تمام وجودم فدای یک لحظه نگاهشان باد.

این پایان نامه را تقدیم می کنم به نگاه شیرین مادرم و دستان همیشه گرم پدرم.

به دو اسطوره‌ی گذشت که آسمان دست هایشان سایبان تنهایی های من است و قلب مهربانشان خانه‌ی امید من.

پدر و مادرم

همه‌ی زندگیم هر چند ناچیز از آن شماست.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	چکیده
۱	مقدمه
<b>فصل اول</b>	
<b>نگاهی گذرا بر اوضاع سیاسی ایران در عصر مشروطه (۳۲-۶)</b>	
۷	بخش اول: عوامل پیدایش مشروطیت
۸	۱-۱-۱ دلایل رویداد مشروطیت
۱۳	بخش دوم: بامداد مشروطیت
۱۴	۱-۲-۱ بارقه‌های مشروطیت
۲۰	۲-۲-۱ معاهده‌ی ۱۹۰۷ م
۲۱	۳-۲-۱ کودتای شاه
۲۴	۴-۲-۱ قرارداد ۱۹۱۹ م
۲۶	۵-۲-۱ کودتای سوم اسفند
۲۹	بخش سوم: رضاخان و پایان کار قاجار
۳۰	۱-۳-۱ آغاز حاکمیت رضاخان
۳۱	۲-۳-۱ علل ضعف مشروطه

## فصل دوم

### نگرشی کوتاه به اوضاع سیاسی مصر در عصر نهضت (۳۳-۵۵)

- بخش اول: اوضاع سیاسی مصر در خلال سال‌های (۱۹۵۲م-۱۷۹۸م) ..... ۳۳
- ۱-۱-۲ حمله فرانسه به مصر (۱۲۱۳-۱۲۱۶ه/۱۷۹۸-۱۸۰۱م) ..... ۳۶
- ۲-۱-۲ حکومت محمد علی و خاندان او در مصر (۱۲۲۰-۱۳۷۱ه/۱۸۰۱-۱۹۵۲م) ..... ۳۹
- ۳-۱-۲ انقلاب عربی ..... ۴۲
- ۴-۱-۲ حادثه‌ی دَنشوای ..... ۴۵
- ۵-۱-۲ انقلاب ۱۹۱۹م ..... ۴۶
- ۶-۱-۲ دوره‌ی سوم (۱۳۰۷ه/ ۱۹۵۲م) ..... ۴۸
- بخش دوم: تحولات علمی فرهنگی مصر در عصر نهضت ..... ۴۹
- ۱-۲-۲ حیات فرهنگی مصر ..... ۵۰

## فصل سوم

### سرگذشت نامه‌ی حافظ ابراهیم (۵۶-۸۰)

- بخش اول: شرح حال زندگی حافظ ابراهیم ..... ۵۷
- بخش دوم: ویژگی‌های شخصیتی حافظ ابراهیم ..... ۶۶
- بخش سوم: درنگی در شعر حافظ ابراهیم ..... ۷۲
- ۱-۳-۳ ویژگی شعر حافظ ابراهیم ..... ۷۳
- ۲-۳-۳ حافظ ابراهیم و تجدد ..... ۷۸

## فصل چهارم

### بهارنامه

(مروری بر زندگی و شعر ملک الشعراء بهار) (۸۱-۱۰۳)

بخش اول: نگاهی کوتاه به زندگی بهار ..... ۸۲

بخش دوم: سبک اشعار بهار ..... ۹۶

### فصل پنجم

تطبیق مضامین اجتماعی در شعر حافظ ابراهیم و ملک الشعراء بهار (۱۰۴-۱۸۳)

بخش اول: سیمای زن از نگاه حافظ ابراهیم و ملک الشعراء بهار ..... ۲۰۴

۱-۱-۵ اوضاع زن در مصر و ایران در خلال قرن‌های ۱۹ و ۲۰ م ..... ۱۰۶

۲-۱-۵ زن از دیدگاه حافظ ابراهیم و بهار ..... ۱۱۴

۳-۱-۵ زن و حجاب ..... ۱۲۰

۴-۱-۵ بازتاب حجاب در دیوان حافظ ابراهیم و بهار ..... ۱۲۳

بخش دوم: نگاهی به علم در شعر حافظ ابراهیم و بهار ..... ۱۳۲

۱-۲-۵ اهمیت علم و دانش از نگاه حافظ ابراهیم و بهار ..... ۱۳۳

۲-۲-۵ رابطه‌ی علم و اخلاق ..... ۱۴۴

بخش سوم: فقر و انحرافات اجتماعی از نگاه حافظ ابراهیم و بهار ..... ۱۵۵

۱-۳-۵ نگرشی کوتاه به پدیده‌ی فقر در مر و ایران ..... ۱۵۶

۲-۳-۵ فقر در دیوان حافظ ابراهیم و بهار ..... ۱۵۹

بخش چهارم: تجدد خواهی و نوگرایی در شعر حافظ ابراهیم و ملک الشعراء ..... ۱۷۳



۱۷۴ ..... ۱-۴-۵ جریان تجددگرایی در مصر و ایران

۱۷۸ ..... ۲-۴-۵ تجدد و اصلاح طلبی در دیوان حافظ ابراهیم و بهار

۱۸۴ ..... خاتمه و نتیجه گیری

۱۸۷ ..... فهرست منابع و مآخذ

## چکیده

ادب فارسی و عربی در دوره‌ی معاصر از دو جنبه دارای اهمیت ویژه‌ای است. یکی بازگشت به شیوه‌ی شاعران بزرگ کهن و دیگری دگرگونی در موضوعات شعری به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی که اندک اندک در ایران و جهان عرب پدیدار گشت. در این دوران برای نخستین بار عناصر سیاسی و اجتماعی به عرصه‌ی شعر راه یافت و مفاهیم اجتماعی نظیر عدالت، آزادی، بیداری، تجدد و پیشرفت به درون دیوان شاعران کشیده شد. حافظ ابراهیم و ملک الشعرا بهار از جمله این شاعران می‌باشند. نام و آوازه‌ی حافظ ابراهیم و ملک الشعرا دو شاعر ملی‌گرای مصر و ایران در صحنه‌ی ادبیات معاصر این دو سرزمین کهن می‌درخشد. آن دو در پرورش روحیه‌ی ناسیونالیسم نقش به‌سزایی را ایفا کردند. درباره‌ی شخصیت و آثار ایشان تحقیقاتی صورت گرفته و مقاله‌های متعددی نوشته شده است. امتیاز بزرگ این دو شاعر در آن است که با وجود انتساب به مکتب شعر قدیم توانسته‌اند شعر خود را با خواسته‌های ملت خویش هماهنگ سازند.

در این پایان نامه نگارنده تلاش کرده، دیدگاه‌های محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم را درباره‌ی مسائل و رخدادهایی که به نوعی با اوضاع فرهنگی و اجتماعی دو کشور آمیخته‌اند مورد بررسی قرار دهد و بازتاب این واکنش‌ها را در دیوان دو شاعر که صفحات بسیاری را در قالب قصیده‌هایی با مضامین اجتماعی به خود اختصاص داده است مورد کنکاش قرار دهد؛ تا از رهگذر آن به مضامین مشترک اجتماعی در دیوان آن دو دست یابد. مضامین مشترکی از قبیل بررسی اوضاع زن در جامعه، تأثیر علم در روند رشد کشور، فقر و انحرافات اجتماعی و تجدد که وجود حوزه‌های مشترک فکری بین دو شاعر را به اثبات می‌رساند.

واژه‌های کلیدی: ملک الشعرا بهار، حافظ ابراهیم، شعر، زن، علم، فقر، تجدد

## مقدمه

در جهانی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم، تعامل و ارتباط بین ملل به عنوان بخش ضروری و مهم در صدر تمامی امور قرار دارد. این تعاملات و توافقات خواسته یا ناخواسته بر روی مسائل سیاسی و اقتصادی تأثیری مستقیم می‌نهد. این همان چیزی است که در قالب گفتگوی تمدن‌ها خود را نمایاند و به دنبال آن، ارتباط علمی و فرهنگی بین کشورها به وجود آمد؛ به گونه‌ای که حتی رد پای این ارتباطات به حوزه ادبیات نیز کشیده شد، که به وجود آمدن «ادب تطبیقی» در نتیجه‌ی آن می‌باشد. به دلیل اهمیت ادبیات تطبیقی، در ابتدای بحث لازم دیدیم تا تعریفی از آن ارائه دهیم.

غنیمی هلال در کتاب خود تحت عنوان «ادبیات تطبیقی» آن را این‌گونه شرح می‌دهد: «ادبیات تطبیقی یا ادب تطبیقی که در زبان عربی آن را «الادب المقارن» گویند، مفهوم جدیدی دارد که هم اکنون در شمار علوم ادبی معاصر از ارزش و مقام والائی برخوردار است. در بررسی‌هایی که از سوی برخی محققان در تحدید و بیان مفهوم ادبیات تطبیقی به انجام رسیده، اشتباهات فراوانی رخ داده، همچنین در نشأت این دانش خطاهای بسیاری به وقوع پیوسته که نحوه‌ی تحقیق در این علم را دچار لغزش ساخته و بسیاری از پژوهشگران در این زمینه را از آن گریزان گرداند و مردم را در سودمندی این دانش به گمراهی کشاند.» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۱)

غنیمی هلال همچنین در بیان موضوعات آن می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی دلالت و مفهوم تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از: پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به طور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در آن

تأثیر و تأثر داشته است، چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتبات ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری. ادبیات تطبیقی در کلیه زمینه‌هایی که در ارتباط با طبیعت موضوعات و مواضع اشخاص قرار می‌گیرد و صورت یک بیان ادبی پیدا می‌کند، بحث می‌نماید و به بررسی ساختارهای هنری هر اثر و یافتن افکار جزئی در ایجاد یک اثر ادبی می‌پردازد.» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲)

ادبیات تطبیقی پدیده‌ای است که در گذشته چندان به آن اهمیت داده نمی‌شد و ضرورت وجود این فن آن‌چنان که امروزه بدان پرداخته می‌شود، احساس نمی‌گردید. اما گذشت زمان و افزایش گستره‌ی ارتباطات، امکان دسترسی به منابع و مصادر ملل دیگر و فهم آن را بالا برد و سبب شد تا توجه به این پدیده بیشتر گردد. در نتیجه حوزه‌ی ادبیات تطبیقی وسیع گردید.

پدیده‌ی جهانی شدن<sup>۱</sup>، به دور از نقش مثبت یا منفی آن، عامل مهمی است که حوزه‌ی فرهنگ را به طور عام و به طور خاص، تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. تأثیری که چشم‌پوشی از آن هرگز منطقی و خردورزانه نخواهد بود. بی‌گمان برخلاف پندار عده‌ای، پدیده‌ی جهانی شدن فقط به حوزه‌ی اقتصاد، محدود نخواهد شد و امروزه خطاست که حوزه‌های اقتصاد و فرهنگ و سیاست و اخلاق را جدا از یکدیگر تصور کنیم. آنچه که مسلم است و تاریخ تمدن گذشته نیز گواه آن است، در داد و ستد فرهنگی، فرهنگی غالب است که بتواند به نیازهای انسانی پاسخ قانع‌کننده‌تر بدهد. (امین مقدسی، ۱۳۸۶: ۱۰)

روند ادبیات تطبیقی در جهان عرب و ایران چندان تفاوتی ندارد. فراز و نشیب‌های هر دو مشابه یکدیگرند، گرچه حجم تحقیقات انجام شده در کشورهای عربی افزون‌تر از پژوهش‌های این حوزه در ایران است، به ویژه در حیطه، مقارنه ادب فارسی و عربی، در دهه‌ی هفتاد گام‌های بلندتری برداشته شده است. حضور فرانسوی‌ها در کشورهای عربی و ارتباط آن‌ها با کشورهای غربی به رشد این رشته در جهان عرب کمک کرد. ولی فهم دقیق ادب تطبیقی با کندی همراه بوده است. (همان: ۳۷)

اما در ایران ادب تطبیقی به معنای امروزی آن، رشته‌ی جدیدی است که عمر آن به یک‌صد سال نمی‌رسد. به همین دلیل، محققان تحقیقات این حوزه را حداکثر به شصت سال پیش ارجاع می‌دهند و کارهایی که در این مدت انجام شده بیشتر به تطبیق ادب فارسی و غرب باز می‌گردد. این امر نشان دهنده‌ی این مطلب است که به تطبیق ادب ایرانی و عربی کمتر توجه گشته. گرچه در زمینه مقارنه متون و

نصوص و دیوان‌های شعری؛ در دو دهه‌ی اخیر کارهای توصیفی خوبی انجام شد که از آن جمله می‌توان به مجموعه‌ی کتاب‌های تأثیر قرآن بر ادب فارسی اشاره کرد. (همان: ۲۶)

بنابر آنچه که در سطور بالا بدان پرداختیم، به خوبی می‌توان به اهمیت ادبیات تطبیقی و ضرورت آن پی‌برد. همواره در طول تاریخ در کشورهای مختلف شاهد وجود افرادی بوده‌ایم که در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی زبان به سرودن شعر گشوده و در قالب اشعار به دفاع از ملت و میهن خویش برخاسته‌اند. افرادی که تا مدت‌ها نام آن‌ها برای ملل دیگر ناشناخته بود. اما امروزه در نتیجه‌ی داد و ستدهای علمی، گفت‌وگوها و تفاهمات دایره‌ی فهم و آگاهی ملت‌ها گسترش یافته است و ما حتی در این بررسی‌ها به افرادی برمی‌خوریم که در دوره‌های مشابهی از تاریخ، زندگی تقریباً یکسانی داشتند و برای یک هدف زیسته و مبارزه کرده‌اند.

اهمیت ادبیات تطبیقی و علاقه به آشنایی با شاعرانی که در برهه‌ی مشخصی از زمان ولی در دو کشور جدا از یکدیگر می‌زیستند و اوضاع اجتماعی کشور خویش را در آثارشان به خوبی به نظم کشیده‌اند و نیز یافتن مفاهیم مشابه در شعر این شاعران و استخراج موضوعاتی که بدان پرداخته‌اند و تحلیل این اشتراکات، ما را به این سمت و سیاق کشاند تا در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی به پژوهش بپردازیم و از آن‌جا که گذشته‌ی ایران و عرب در هم تنیده‌اند؛ حوزه‌ی تحقیق را به این دو کشور محدود کردیم، تا به وضوح نشان دهیم دو کشور ایران و مصر که از تمدنی عمیق و ریشه‌دار برخوردارند و مهد پرورش تمدن‌های بزرگ و فرهنگ‌های عظیم بشری هستند، در دوره‌ی معاصر اوضاع سیاسی و اجتماعی تقریباً یکسانی داشتند و از حوزه‌های مشترک فکری، فرهنگی، دینی و سرنوشت تاریخی مشابهی برخوردار بودند.

در بررسی بر روی فرهنگ و ادب این دو سرزمین کهن سال به نام دو شاعر رسیدیم «ملک الشعراء بهار» شاعر بلندآوازه‌ی ایرانی و «حافظ ابراهیم» شاعر برجسته‌ی مصری؛ که تناسبات تاریخی یکسانی داشتند، هر دو در حوزه‌ی فرهنگ و سیاست قلم فرسایی کردند و دیوانشان سرشار از مضامین سیاسی و اجتماعی است. شاعرانی که با مطالعه‌ی سرگذشتشان به خوبی درمی‌یابیم که دردآشنا هستند و ندای آزادی و برابری و برادری سر دادند و فعالیت آنان چه در حوزه‌ی ادب و چه در حوزه‌ی سیاست غیرقابل انکار است. بنابراین موضوع این رساله را (بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در اشعار ملک الشعراء بهار و حافظ ابراهیم قرار دادیم).

ملک الشعرا که نام وی در ادبیات معاصر ایران می‌درخشد و از او به عنوان شاعر میهن‌پرست و وطن دوست یاد می‌شود که تمام عمر خود را صرف خدمت به میهن خویش نمود، مفهوم آزادی و وطن در شعرش بیشتر به چشم می‌خورد. با این‌که در محیط شعر کلاسیک پرورش یافت ولی با این وجود توانست شعر خود را با خواسته‌های ملت هماهنگ سازد و در میان شاعران عصر خود یگانه گردید.

همزمان با بهار، در مصر در کنار رود نیل شاعری به نام حافظ ابراهیم رو در روی او قرار گرفته؛ که به حق بر او شاعر اجتماع و شاعر ملت لقب نهاده‌اند. حافظ ابراهیم پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی را محور اصلی کار خویش قرار داد و به شدت بر عقب ماندگی، جهل و فقر هجوم برد.

در این پژوهش قبل از آن‌که به مقارنه‌ی دو شاعر بپردازیم، برای درک بهتر ارتباطات تاریخی این دو کشور و این‌که چه عواملی سبب شده تا حافظ ابراهیم و بهار مسائل سیاسی و اجتماعی را محور کار خود قرار دهند، بر آن شدیم تا تاریخ سیاسی مصر و ایران را در دوره‌ی حدود قرن ۱۸ و ۱۹م به طور اجمالی مورد بررسی قرار دهیم.

بنابراین پایان نامه‌ی پیش‌رو را به پنج فصل تقسیم کردیم، فصل اول را به تاریخ سیاسی ایران اختصاص داده و سعی نمودیم نگاهی گذرا بر دوران مشروطه داشته باشیم. زیرا این دوره اوج فعالیت‌های سیاسی و ادبی بهار می‌باشد و دیوانش سرشار از قصایدی با مضامین سیاسی و اجتماعی است. در این فصل خلاصه‌ای از وقایع تاریخی مقارن با زندگی بهار را بازگو می‌کنیم.

در فصل دوم به تحقیق بر روی تاریخ سیاسی مصر در دوره‌ی نهضت، که مطابق با دوران زندگی حافظ ابراهیم است می‌پردازیم تا ضمن بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوران به این نتیجه برسیم که مصر نیز مانند ایران دارای تاریخ پر فراز و نشیبی است که مردمان آن طعم فقر و بدبختی را چشیده‌اند و استعمار در هر دو کشور اثرات خانمان سوز خود را برجای گذاشته است و نیز در رهگذر این بررسی قصد داریم برای این سؤال که آیا اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی هر دو شاعر سبب خلق مفاهیم مشترک به ویژه در موضوع اجتماعیات شده است؟ پاسخی درخور و منطقی بیابیم. همچنین این بررسی ما یاری می‌دهد تا اثبات کنیم هر دو شاعر با مطرح کردن مسائل اجتماعی، خواهان تغییر وضعیت و بهبودی اوضاع بودند که این خود با مفاهیم سیاسی در آمیخته است.

در فصل‌های سوم و چهارم تلاش کردیم تا گزارشی از سرگذشت حافظ ابراهیم و ملک الشعرا بهار و کارنامه‌ی ادبی آن دو شاعر ارائه دهیم، تا دریابیم که آیا آن دو زندگی اجتماعی یکسانی داشته‌اند؟ آیا

حافظ ابراهیم و بهار که در دیوان خویش به وفور از درد و رنج مردم سخن می‌گویند از نزدیک این محرومیت‌ها را لمس کرده‌اند؟ و در نهایت نشان دهیم که این دو شاعر دارای وجوه مشترکی در زندگی اجتماعی و ادبی خود می‌باشند که این امر ثابت می‌کند که ما در انتخاب حافظ ابراهیم و ملک الشعرا برای بررسی دچار اشتباه نگشته‌ایم و می‌توانیم این دو شاعر را مورد مقارنه قرار دهیم.

در فصل پایانی رساله، که فصل اصلی کار ما می‌باشد، به سراغ دیوان دو شاعر رفته و بعد از استخراج اشعاری که دارای مضامین اجتماعی هستند به شرح آن پرداخته‌ایم تا اثبات کنیم آیا مضامین اجتماعی مشترک در شعر این دو شاعر وجود دارد؟ آیا می‌توان گفت پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی موضوع اصلی اشعار این دو شاعر (حافظ ابراهیم و ملک الشعرا بهار) است؟ این دو شاعر از پرداختن به مسایل مربوط به آزادی و وطن چه هدفی را دنبال می‌کردند؟ چرا سخنورانی همچون حافظ ابراهیم و محمد تقی بهار که می‌بایست در شعر لطف و مهر بیافرینند هنگامی که به سیاست می‌پردازند از مشت و اقتدار و وحدت آهنین سخن می‌گویند؟

لازم به ذکر است که در زمینه‌ی این موضوع (بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در اشعار ملک الشعرا بهار و حافظ ابراهیم) تاکنون پژوهشی صورت نگرفته، هر چند در مورد هر دو شاعر مورد بحث به طور مجزا بررسی‌هایی انجام شده از جمله آن‌که ملک الشعرا بهار با احمد شوقی مورد مقارنه قرار گرفته ولی مطابق با بررسی انجام شده توسط محقق، پژوهشی تطبیقی در مورد ملک الشعرا بهار با حافظ ابراهیم تا کنون به دست نیامده. این موضوع بدان جهت نو و تازه می‌نماید که اوضاع اجتماعی دو کشور ایران و مصر را در برهه‌ی مشخصی از زمان در آثار منظوم دو شاعر بزرگ به تجلی می‌آورد. به طوری که از رهگذر این رساله مضامین مشترک اجتماعی و سیاسی دو کشور ایران و مصر به وضوح نمایان خواهد شد؛ مضامین مشترکی که بی‌شک عوامل و اسباب مشترکی باعث پدیدار شدن آن‌ها گشته است. امید است این بررسی با همه‌ی کاستی‌هایی که دارد، دریچه‌ای برای تحقیقات بیشتر در این زمینه باشد.

## فصل اول

### نگاهی گذرا بر اوضاع سیاسی ایران در

### عصر مشروطه

بخش اول: عوامل پیدایش مشروطیت

بخش دوم: بامداد مشروطیت

بخش سوم: رضاخان و پایان کار قاجار



بخش اول  
عوامل پیدایش مشروطیت

۱-۱-۱ دلایل رویداد مشروطیت

## ۱-۱-۱ دلایل رویداد مشروطیت

محققان و کسانی که به علوم اجتماعی آشنا هستند براین عقیده‌اند که نهضت مشروطیت ایران بزرگترین و مهم‌ترین واقعه‌ای است که در دوره زندگی طولانی هزار ساله این ملت کهن پیش آمده و بی‌تردید برگ‌های با ارزشی از تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است. تاریخی که هویت یک ملت را می‌سازد.

انقلاب مشروطیت بالاترین تحول را در شؤون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به وجود آورد و دفتر کهنه قدیم را در هم پیچید و حکومت استبدادی را که از دیر زمان در ایران فرمانروایی می‌کرد واژگون و حکومت ملی را که پایه‌اش در روی فلسفه‌ی نوین، رشد فکر، تعقل، آزادی و عدالت است برقرار کرد. مشروطیت آزادی عقیده، تساوی حقوق افراد و حکومت مردم بر مردم را در ایران استوار ساخته و تقدیرات ملک و ملت را به مردم سپرد و ملت را در وضع قوانین مناسب با اخلاق و صلاح جامعه مختار و آزاد نمود. (ملک زاده، ۱۳۶۳: ۱۳)

ایران در فجر انقلاب مشروطیت یک کشور زراعتی کاملاً آسیایی عقب مانده بود. در روستاها و در میان عشایر چادر نشین وضع خان خانی و پدرسالاری همچنان ادامه داشت. اصول اداره‌ی کشور بر فرمانروایی مطلق و غیر محدود «ظل الله» بر «رعیت» نهاده شده بود. مردم در پنجه‌ی قهر و استبداد شاه و وزرا و در زیر فشار مأموران حکام و خوانین می‌نالیدند. کسانی که در محل خود امیری مستقل محسوب می‌شدند، تا زمانی که از طرف شاه معزول نشده بودند با کمال قدرت بر جان و مال و ناموس مردم تسلط داشتند و اگر در گوشه‌ای از کشور امیر یا شاهزاده‌ای بر ضد حکومت مرکزی سر بلند می‌کرد، چندان مورد اعتنا نبود و فوراً سرکوب می‌شد. فقر و فاقه و بدبختی و بیچارگی و سکوت مطلق کشور را

فراگرفته بود. بار سنگین مالیات ها، عوارض، رسوم، پیشکشی و تعارف بر دوش ملت افتاده بود. (آرین پور، ۱۳۷۹: ۲)

اینک به طور اختصار به بیان مهم ترین عواملی که در ایجاد مشروطیت نقش داشتند می پردازیم. انقلاب کبیر فرانسه: این انقلاب را که از مهم ترین حوادث سیاسی و اجتماعی جهان باید دانست، در بیداری ملل از خواب غفلت و ویران کردن کاخ بیدادگران و نجات اقوام از بندگی و استبداد و به دست آوردن آزادی و حقوق همه بشریت بالاترین مقام را در تاریخ دارد. (همان: ۸۱)

این نهضت ملی که از روح و قلب ملت ستم دیده سرچشمه گرفته بود، چنان رستاخیز عظیمی در دنیا بر پا کرده و طوفان بی نظیری به وجود آورد که دنیا در مقابل عظمت آن سر تمکین فرود آورد. چنان که در آن زمان گروهی در مقابل قدرت جابر استبداد و نفوذ بی مانند فرقه ی کاتولیک و سلطه ی پاپ و پایداری هزارها خانواده ی اشرافی قیام نموده و تمام دشمنان را به وادی نیستی فرستادند و از طرف دیگر، دولت های بزرگ را شکست داده و پرچم آزادی را با سربلندی و افتخار بر افراشتند. این بود که چون ستاره ی درخشان آزادی در افق کشور فرانسه پدیدار گشت و انقلاب چون کوه آتشفشان منفجر گردید کلیه ی کشورهای جهان را روشنی و حرارت بخشید، هر یک از ملل بنا بر استعداد ذاتی و تربیت فکری به طور کم و بیش از این نهضت برخوردار شدند. (همان: ۸۲)

مسافرت ایرانیان به کشورهای پیشرفته: تا پیش از مشروطیت، ایرانیانی که به کشورهای متمدن مسافرت کرده بودند از چند صد نفر تجاوز نمی کرد و اکثر آنها برای کسب و تجارت به آن کشورها رفته بودند و تعداد معدودی برای تحصیل و عده ای هم از طرف دولت مأموریت داشتند. ایرانیان که در محیط ناامن زیست می کردند چون وارد دنیای وسیع و نورانی و آباد کشورهای متمدنی می شدند، تحت تأثیر ترقیات مادی و معنوی آن ملل قرار می گرفتند و آرزو داشتند روزی از نعمت ترقی برخوردار شوند. (همان: ۸۵-۸۴)

انقلاب روسیه: دولت مقتدر و مستبد روس پس از انعقاد قرارداد ترکمن چای و تضمین سلطنت ایران در خانواده ی قاجار همیشه تلاش می کرد که قدرت و نفوذ خود را در ایران زیاد کند، تأسیس بریگاد روس تحت فرماندهی صاحب منصبان روسی در زمان ناصرالدین شاه یکی از موقعیت های آن دولت

برای به دست آوردن اقتدار و نفوذ در داخل ایران بود. امتیاز راه آهن جلفا و راه شوسه رشت و بانک رهنی و وامی که به ایران دادند نفوذ دولت روس را در ایران روزافزون کرده بود. (ملک زاده، ۱۳۶۳: ۸۶)

انقلاب روسیه که پیش از یک قرن از پیدایش مشروطیت ایران شروع شده بود به قیمت جان میلیون ها نفر مردم آزادی خواه و بی گناه خاتمه یافت مانع بزرگی بود که آنها بتوانند با خیالی آسوده به جهان گیری بپردازند و طبع استبدادی خود را آن طوری که مایل بودند بر سایر ملل تحمیل کنند. روشنفکران ایرانی که از فشار روزافزون دولت روسیه به ایران و مداخله ی مأموران آن دولت در امور داخلی این سامان ناخشنود بودند، انقلاب آزادی خواهانه روسیه را با نظر تحسین می نگرستند و آزاد مردان را برای ایجاد یک تحول عظیم و عمومی تشویق می کردند. (همان: ۸۶)

ایجاد حزب فراماسون در ایران: تا قبل از پیدایش حزب فراماسون، ایرانیان از افکار نوین، فلسفه جدید، عقاید احزاب مترقی اروپا، علل اختلافات فکری و انقلابات اجتماعی اطلاع نداشتند، ولی پیدایش این حزب در ایران و شرکت عده ای از مردان روشنفکر و آرزومند تغییرات اجتماعی در این جمعیت، جمعی از ایرانیان را با فلسفه ی نوین دنیا آشنا کرد. تأسیس کنندگان فراماسونری در ایران به طور دقیق معلوم نیست ولی به گونه ای که شهرت دارد، مؤسس این حزب میرزا ملکم خان بود که برای برقراری قانون و عدالت در ایران کوشش بسیار نمود. آنچه مسلم است حزب فراماسون در زمان ناصرالدین شاه در ایران تأسیس شد و عده ای در آن شرکت کردند ولی پس از کشته شدن ناصرالدین شاه حزب مذکور رونق بیشتری پیدا کرد و بعضی از فرانسویان در توسعه ی آن همت گماشتند و نیز چند نفر از شاهزادگان مستبد برای آن که تکیه گاهی داشته باشند و به کمک آن بتوانند به اندیشه هایی که در دل داشتند برسند در آن حزب عضویت یافتند. (همان: ۸۹-۸۸)

نفوذ و تأثیر غرب: در نیمه دوم سده نوزدهم تأثیر غرب به دو شیوه متفاوت، روابط سست و شکننده دولت قاجار را با جامعه ی ایران تضعیف کرد. اول اینکه نفوذ غرب به ویژه نفوذ اقتصادی، بیشتر بازارهای شهری را تهدید کرد و به تدریج تجار و بازرگانان پراکنده ی محلی را در قالب طبقه متوسط فرا محل یکپارچه ساخت؛ طبقه ای که اعضای آن برای نخستین بار از دردها و مشکلات خودآگاه شده بودند. دوم اینکه برخورد و ارتباط با غرب به ویژه تماس فکری و ایدئولوژیکی از طریق نهادهای نوین